

منابع انگیزش اخلاقی با رویکرد تطبیقی بین دیدگاه علامه طباطبائی و مازلو

دکتر محمد کاویانی*
محمد رضا کریمی**

چکیده

این پژوهش که با هدف بررسی منابع انگیزش از دیدگاه علامه طباطبائی و آبراهام مازلو و مقایسه آن دو دیدگاه انجام شد به دنبال پاسخگویی به این سؤال بود که: منبع انگیزشی رفتار اخلاقی انسان‌ها چیست؟

روش این پژوهش تحلیل عقلی و نظری متون دینی و روان‌شناسی است. این پژوهش از یکسو، دارای رویکردی میان‌رشته‌ای بین اخلاقی و روان‌شناسی و از سوی دیگر پژوهشی علمی - دینی است. براساس بعضی از دستاوردهای این پژوهش، علامه طباطبائی سه نظریه «اخلاق یونانی»، «اخلاق دینی» و «اخلاق قرآنی» را به ترتیب با سه منبع انگیزشی «تحسین اجتماعی»، «شواب اخروی» و «محبت مبتنی بر توحید» مورد تأکید قرار می‌دهد. مازلو نیز بر دیدگاه «اخلاق مبتنی بر نیاز و فطرت» تأکید کرده است. بین دیدگاه علامه طباطبائی و آبراهام مازلو پنج وجه تشابه و چهار وجه تفاوت کشف شد.

واژه‌های کلیدی: انگیزش، منبع انگیزش، اخلاق، اخلاق اسلامی، روان‌شناسی اخلاق، علامه طباطبائی، مازلو

مقدمه

انسان ذاتاً در بی پیشرفت و تعالی است. برای نیل به این تعالی باید بسیاری از مراتب شناختی،^۱ انگیزشی^۲ و رفتاری^۳ (مراحل عمل) را بپیماید. ابهاماتی که در این مسیر در ابعاد شناختی، انگیزشی و رفتاری وجود دارد بشرط را دچار مشکل کرده است. بعد انگیزشی انسان - به موازات یا پس از پیمودن مرحله شناختی - سهم مهمی در نیل به شکوفایی انسان دارد. آشنایی با جویبارهایی که به چشمۀ انگیزش می‌ریزند ما را یاری می‌دهد تا بتوانیم قدمی مثبت برای کمک کردن به انسان امروزی برای رشد و تعالی برداریم. انسان در هر مقطعی نیاز به انگیزه دارد و ما هر روز با این مهم در ارتباط هستیم. انگیزش در عصر کنونی مورد توجه پژوهشی خاصی قرار گرفته است تا حدی که «جان مارشال ریو»^۴ این عصر را عصر طلایی انگیزش و هیجان نامیده است (ریو، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

انگیزش^۵ فرایندی در انسان است که به او انرژی داده و قوای او را در جهت انجام کاری فعال نموده و تمایل به انجام عمل خاص را در او باعث می‌شود. «انگیزش اخلاقی» نیز به معنای برانگیخته شدن درونی، برای جذب و اجرای فضایل و دفع واجتناب از ردایل است، منع^۶ نیز به معنای موضع اولیه یک فرایند یا رویداد است (پورافکاری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۲۱) بنابراین منع انگیزش اخلاقی به دنبال سرچشمه‌های اولیه یک رویداد و رفتار اخلاقی است.

انسان دارای ساحت‌های شناختی یا بینشی، گرایشی یا انگیزشی و رفتاری یا کنشی است. این ساحت‌ها دارای تأثیر و تأثر متقابل هستند. تمرکز این پژوهش بر ساحت گرایشی یا انگیزشی و عوامل فعال‌ساز آن می‌باشد و در این مقاله بررسی می‌شود که بروز یک رفتار اخلاقی طبق دیدگاه علامه طباطبائی و آبراهام مازلو از کجا سرچشمه می‌گیرد.

بیان مسئله در قالب یک مثال قابل طرح است: چرا برخی افراد دوست دارند مطالعه کنند یا دوست دارند ورزش نمایند؟ انگیزۀ مطالعه کردن و ورزش کردن از کجا ناشی می‌شود؟ آیا می‌توان کسی را که علاقه‌ای به ورزش ندارد، به ورزش کردن تشویق نمود تا با علاقه ورزش نماید؟ چگونه؟ پاسخ این سؤالات به بحث انگیزش بر می‌گردد. در مسائل اخلاقی نیز این‌گونه است: چرا گاهی اوقات برای انجام یک عمل اخلاقی برانگیخته می‌شویم و برخی اوقات خیر؟ چرا در یک زمان ممکن است مقدار زیادی انفاق کنیم اما در زمان دیگر از انفاق

1. cognitive

2. motivative

3. behavioral

4. John Marshall Reeve

5. motivation

6. source

کردن سر باز زنیم؟ کدام عامل یا عوامل باعث می‌شوند تا ما برای یک عمل اخلاقی انگیزه‌مند شویم؟ و بالاخره، فرایند انگیزش از کجا نشأت می‌گیرد؟

سؤالات تحقیق

این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سه سؤال به ترتیب ذیل خواهد بود: ۱. نقش انگیزش در رفتار اخلاقی چیست؟ ۲. منابع انگیزش انسان برای بروز رفتار اخلاقی از نگاه مازلو چیست؟ ۳. منابع انگیزش انسان برای بروز رفتار اخلاقی از نگاه علامه طباطبایی چیست؟

پیشینه بحث

بحث انگیزش اخلاقی از بحث‌های روان‌شناسی اخلاق است که اخیراً در حوزه مشترک روان‌شناسی و اخلاق مطرح شده است. بحث انگیزش به صورت عام در کتاب‌های زیادی تجزیه و تحلیل شده است. مقالات متعددی در بحث انگیزش مخصوصاً به زبان انگلیسی نوشته شده و این بحث آنقدر اهمیت دارد که هندبوک با موضوع انگیزش^۱ که دارای مقالات بسیار تخصصی با موضوعات مهم است نیز چند سالی است به چاپ می‌رسد.

موضوع اصلی تحقیق یعنی منابع و سرچشممهای انگیزش اخلاقی، یکی از بحث‌های روان‌شناسی اخلاق است که به دلیل نوبودن بحث روان‌شناسی اخلاق این بحث نیز جدید و تازه است. مبحث «منابع انگیزش» یا «ریشه‌های انگیزه‌بخش به انسان» کم برگ و بار است و محققان روان‌شناسی اخلاق، این بحث را به صورت کوتاه و گذرا در کتاب‌های خود آورده‌اند. به عنوان مثال کتاب «روان‌شناسی اخلاق» در فصل پنجم در طی چند صفحه کوتاه به این بحث پرداخته است (ر.ک: کدیور، ۱۳۷۸).

نکته بسیار مهم اینکه بحث منابع انگیزش در ادبیات اسلامی، قرآنی و مذهبی ما بسیار قابل فهم است. این بحث را به مدل‌های مختلف و با وازه‌های متفاوت می‌توان در آموزه‌های اسلامی یافت و اصولاً این بسته معرفتی در پارادایم شناختی، گرایشی و رفتاری اسلام کاملاً شناخته شده است. روایات اسلامی برای انگیزه‌مند کردن انسان برای فعل اخلاقی در باب منابع انگیزش بسیار غنی است، اما از آنجا که این بحث یک بحث جدید و نو می‌باشد، باید آموزه‌های اسلام را از این زاویه، بازیینی کرد.

بنابراین، اثری که به طور مستقیم در مورد منبع انگیزش اخلاقی بحث کرده باشد نداریم اما بحث انگیزش به صورت کلی به طور پراکنده در میان کتاب‌های روان‌شناسی، اخلاقی،

مذهبی و بحث‌های مربوط به روان‌شناسی اخلاق آمده است. در مورد عنوان تحقیق یعنی «منبع انگیزش از دیدگاه علامه طباطبایی و همچنین مازلو» نیز هیچ پژوهش انجام شده‌ای وجود ندارد.

روش تحقیق

روش این تحقیق، تحلیل عقلی و نظری در محتوای متون مربوط به آن دو صاحب‌نظر است. از آنجا که این نوشتار با دو دیدگاه و تطبیق آن دورو به رو است، دو مسیر برای رسیدن به منابع انگیزش از این دو منظر پیموده شد.

روش مازلو برای رسیدن به هرم نیازها، تحلیل و تجزیه تمایلات انسان است. از همین روش برای یک رفتار اخلاقی الگو گرفته شد و یک رفتار اخلاقی تحلیل گردیده و انگیزه اصلی آن مشخص شد. همچنین در مورد بخش ارتباط اخلاق با هرم نیازها، از آنجا که دسترسی به کتاب‌های اصلی مازلو محدود بود، با تحلیل هر بخش، ارتباط آن با اخلاق تبیین گردید. علامه طباطبایی نیز به‌طور کلی سه نظریه اخلاقی را به‌طور پراکنده، اما صراحتاً عنوان می‌کند که با تحلیل این سه نظریه و رتبه‌بندی آن، بحث منبع انگیزش و بحث‌های مرتبط دسته‌بندی شد.

تطبیق این دو نظریه به‌طور مقارن صورت گرفت و درنهایت با جمع‌بندی دو دیدگاه، مشابهت‌ها و تفاوت‌ها، معلوم شده و جوهره اصلی تطبیق را تشکیل داد.

گزارشی از دیدگاه‌های اخلاقی علامه طباطبایی (ره)

بررسی منابع انگیزش اخلاقی از دیدگاه علامه وابستگی شدید به بررسی دیدگاه اخلاقی ایشان دارد. علامه سه دیدگاه اخلاقی را مطرح می‌نماید و اعتقاد دارد که براساس هر یک از این دیدگاه‌ها، انگیزه انسان برای فعل اخلاقی متفاوت است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۴۲). البته ایشان در انتها، دیدگاه اخلاقی قرآن را برترین دیدگاه می‌داند. پذیرش دیدگاه اخلاقی قرآنی بدین معنیست که وی به منابع انگیزش براساس سایر دیدگاه‌ها بی‌اعتنای است بلکه ایشان این دیدگاه را برای کمال انسان برتر دانسته و به عنوان برترین و والاترین دیدگاه اخلاقی که منحصرًا اختصاص به قرآن دارد معرفی می‌نماید. ایشان بحث اخلاقی را با یک راهکار عملی برای تحصیل ملکات فاضله و زدودن صفات ناپسند از دل آغاز می‌کند و تکرار عمل صالح و مداومت بر آن را تنها راه اصلاح اخلاق دانسته و در ادامه بحث، روی انجام و تکرار عمل صالح تأکید کرده و می‌فرمایند: «باید عملی باشد که مناسب

با آن خوی پستدیده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳). سپس ایشان وارد فضای اخلاق یونانی و فضایل و رذایل می‌گردند؛ به عنوان مثال: برای بیرون کردن رذیلت ترس، فرد باید فضیلت شجاعت را به جای آن در دل جای دهد و به سمت کارهای خطرناک برود؛ تا جایی که نه تنها ترسی نماند بلکه از این کار لذت هم ببرد.

ایشان برای دست‌یابی به تکرار عمل نیک (که تنها طریق تهذیب اخلاق و کسب فضایل است) دو طریق را مطرح می‌کند که منطبق با همان بحث منابع انگیزش اخلاقی است که ایشان آن را ابتدا براساس اخلاق یونانی مطرح می‌کنند اما به تدریج سه نوع اخلاق یونانی، دینی و قرآنی رخ می‌نمایند و از جهاتی راه خود را از هم جدا می‌کنند. این مطلب بدین معناست که علامه اساس را بر اخلاق فلسفی و یونانی گذارد و در بحث تکرار عمل نیک که تنها طریق اصلاح اخلاق است، سه نوع اخلاق را مطرح می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۴۲).

ادبیات مراتب اخلاقی علامه با منبع انگیزش سازگاری دارد به گونه‌ای که در هر مرتبه و مرحله منبع انگیزش نیز معرفی می‌گردد.

مراحل اخلاقی در نظریه علامه طباطبایی (ره)

شاید به نظر بیاید که علامه با مطرح کردن دیدگاه سوم یعنی اخلاق قرآنی از سایر نظریات عدول کرده‌اند اما این مطلب صحیح نمی‌باشد. ایشان از ابتدا در مقام نقد و رد کردن اخلاق یونانی و اخلاق دینی نیست بلکه ایشان در واقع سه مرتبه و سه مرحله متکامل اخلاقی را به نمایش گذاشته‌اند. ایشان در بیان روش اخلاقی قرآن کریم، دیدگاه اول و دوم را رد نکرده اما تصریح می‌کند که قرآن کریم، اخلاق را از طریق اول استعمال نکرده و زیر بنای آن را مدح و ذم دنیوی قرار نداده است؛ بنابراین نظریات اخلاقی علامه نوعی مراتب را دارا است.

دیدگاه‌های سه‌گانه علامه در باب اخلاق

۱. اخلاق یونانی

ایشان این بحث را با عنوان «توجه به فواید دنیوی فضایل و تحسین افکار عمومی» مطرح می‌نماید (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۵). و پس از عنوان مقدمه‌ای بر بحث اخلاقی که براساس قوای انسان و فضایل و رذایل و اعتدال می‌باشد یک گام جلوتر رفته و کلام را بر روی بحث انگیزه فعل اخلاقی متمرکز می‌نماید. در این راستا ابتدا انگیزه‌های دنیوی یک فعل اخلاقی را برمی‌شمارد که در واقع با توجه به اذعان خود علامه، این انگیزه‌ها

همان انگیزه‌های مطرح شده توسط علمای یونان و اخلاق قدیم است. در نظر داشتن فواید دنیوی فضایل و فواید علوم و آرایی که مردم آن را می‌ستایند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۵)، می‌تواند یک منبع انگیزش برای فعل اخلاقی باشد. بنا بر نظر علامه، صفات پسندیده چون فواید خوبی دارد و در دنیا به آدمی عزت می‌دهد و انسان را در چشم همگان عظیم می‌نماید و او را نزد عموم محترم و موجه می‌سازد، می‌تواند انسان را انگیزه‌مند کرده و به سوی خود بکشاند. علامه در انتهای این بخش اذعان می‌دارند که این طریق همان طریقه معهودی است که علم اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بناسد و قرآن کریم اخلاق را از این طریق استعمال نکرده و زیر بنای آن را مدح و ذم قرار نداده که بینیم چه چیزهایی در نظر توده مردم ممدوح و چه چیزهایی مذموم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۴) همین گرایش به فضیلت و خیر عقلانی که از مقوله اخلاق است، ناشی از فطريات احساسی انسان است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۹۵) بنابراین می‌توان گفت اخلاق یونانی علامه و انگیزش آن ریشه در فطرت انسان نیز دارد.

علامه در این بحث یک انگیزه بیرونی را پشتونه افعال اخلاقی مطرح می‌نماید. بنابراین دیدگاه اول اخلاقی علامه یک انگیزش بیرونی را به انسان توصیه می‌کند که در سایه این انگیزه بیرونی که همان مدح و ذم دنیوی و تحسین اجتماعی است، فعل اخلاقی شکل می‌گیرد.

۲. اخلاق دینی

دومین طریق و راهی که علامه طباطبایی (ره) برای دستیابی به تکرار عمل نیک برمی‌شمارند انجام فعل اخلاقی با انگیزش ثواب و عقاب اخروی است. البته علامه این بحث را با عنوان «طریقه انبیا و توجه به فواید اخروی فضایل» بیان می‌کند. ایشان می‌فرماید: «طریقه دوم از تهذیب اخلاق این است که آدمی فواید آخرتی آن را در نظر بگیرد و این طریقه، طریقه قرآن است که ذکر شده و در قرآن مکرر آمده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۵). با توجه به دیدگاه دوم علامه که می‌توان آن را یک دیدگاه دینی برشمرد، منبع انگیزش برای بروز فعل اخلاقی، در نظر گرفتن فواید اخروی است؛ بدیهی است که این نظر علامه مبتنی بر این است که بعد شناختی فرد در زمینه جهان‌بینی، انسان‌شناسی و معاد کامل باشد. بر این اساس، شناخت‌های فرد کاملاً در نظام انگیزشی و رفتاری او اثر بر جسته‌ای می‌گذارد. علامه طباطبایی (ره) در مورد در نظر گرفتن فواید اخروی مثال‌هایی از قرآن نیز می‌آورد: «خدا از مؤمنین جان‌ها و مال‌هاشان را در مقابل اینکه بهشت داشته باشند خرید».^۱ این آیه در باب

۱. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه، ۱۱۱).

کسب فضایل اخلاقی است. و آیاتی نیز اجتناب از رذایل اخلاقی را ذکر می‌کند. «به درستی که ستمکاران عذاب ابدی دردناک دارند». ^۱ این آیات و امثال آنها، اخلاق را از راه نتایج اخروی که قطعی هستند اصلاح می‌نماید.

قرآن به حکم اینکه برای انسان قائل به فطرت است و فطرت را یک بعد وجودی اساسی انسان می‌شمارد که به نوبه خود منشأ یک سلسله اندیشه‌ها و خواست‌ها است، دعوت توحیدی انبیا را پاسخگویی به این نیاز فطری می‌داند (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۲۱)؛ بر این اساس می‌توان اخلاق دینی که بر محوریت دعوت انبیای الهی صورت می‌گیرد را برخاسته از نیاز فطری انسان دانست؛ زیرا انبیا در واقع، انسان‌ها را با انگیزه رسیدن به ثواب و پاداش اخروی دعوت به فضایل می‌کرند و همچنین آنها را با انگیزه ترس از عقاب اخروی به دوری و پیراسته شدن از رذایل می‌خوانند.

علامه طباطبایی(ره) در این دیدگاه نیز مانند دیدگاه اول یک انگیزه بیرونی را به عنوان پشتونه انجام یک فعل اخلاقی معرفی می‌کند.

۳. اخلاق قرآنی

دیدگاه سوم که علامه معرفی می‌کند مخصوص قرآن کریم است بنابراین نام آن «اخلاق قرآنی» نهاده است. در این نوع اخلاق، انسان‌ها به گونه‌ای تربیت می‌شوند که در صفات و تفکر آنها محمل و جایگاهی برای رذایل اخلاقی باقی نمی‌ماند؛ یعنی از همان ابتدا به سمت محوزه‌منهای رذایل اخلاقی می‌رود. در واقع این اخلاق، رذایل را از طریق «دفع» از بین برده نه از طریق «رفع»، یعنی اجازه نداده که رذایل در دل آنها راه یابد تا در صدد برطرف کردنش برآید بلکه دل‌ها را آنچنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳).

مکانیسم انگیزش اخلاقی در دیدگاه قرآنی؛ بنا بر دیدگاه علامه طباطبایی(ره) هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد یا برای یافتن عزت است یا به خاطر ترس از نیرویی که می‌خواهد از شر آن نیرو محفوظ بماند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۹). خداوند متعال نیز در قرآن کریم، هم عزت را در خود منحصر دانسته و هم قوت و نیرو را. قرآن می‌فرماید: «همانا تمام عزت از آن خدا است». ^۲ و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «به راستی که تمام نیرو از آن خدا است». ^۳

۱. «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم، ۲۲).

۲. «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (یونس، ۶۵).

۳. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره، ۱۶۵).

همچنین قرآن کریم تصریح می‌نماید که تمام ملک و تمام ملکیت از آن خدا است و اوست که توانای مطلق است. و «فرمانروایی و پادشاهی آسمان‌ها و زمین برای خدا است»^۱ بنابراین هیچ موجودی نمی‌تواند از خود استقلال داشته باشد و همه موجودات نیازمند حضرت حق جلّ و علا هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۹) با توجه به اینکه عزت و قوت و قدرت و ملک از آن خدا است، بالاترین انگیزه برای افعال اخلاقی، به دست آوردن رضایت و محبت خداوند متعال است.

این طریقه سوم که طریقه قرآن است براساس توحید خالص و کامل بنا شده؛ توحیدی که تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۱). خداوند متعال در قرآن کریم در این نوع از تربیت اخلاقی که براساس توحید می‌باشد به روش‌های مختلف و با الفاظ گوناگون، انسان‌ها را انگیزه‌مند می‌نماید تا به سمت محبت و صفات الهی و در یک کلام به سمت خداوند متعال بروند و از سایر انگیزه‌ها احتراز کنند؛ هرچند که آن انگیزه‌های دنیوی و اخروی که در دیدگاه اول و دوم مطرح شد را نیز در مرتبه‌ای نازل‌تر مطرح می‌نماید.

آیه معروف «ذر» ارتباط توحید با فطرت انسان‌ها را بیان می‌دارد؛ و هنگامی را که پروردگاری از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگارشما نیستم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم.^۲ براساس آیه معروف «ذر» که اشاره به فطرت انسانی است خداوند از انسان‌ها یک پیمان توحید گرفته و آن را در نهاد مردم قرار داده است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۳۵۰)؛ بنابراین می‌توان اخلاق قرآنی علامه رانیز دارای ریشه فطری دانست.

دیدگاه «اخلاق قرآنی» علامه به سوی «انگیزش بیرونی»^۳ متمایل شده است؛ چرا که برای تشویق و انگیزه‌مند کردن افراد برای رفتار اخلاقی، انگیزه آنان را به سوی خداوند متعال که عزت و قدرت در او منحصر است فرامی‌خواند. علامه در ادامه، طریقه اخلاقی قرآن را براساس توحید خالص و کامل بنا می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۱).

۱. اَوَيْلَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (آل عمران، ۱۹۶).

۲. اَوَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلْسُنٌ بِرِسْكٍ فَالْوَابَىٰ شَهِدُنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف، ۱۷۲).

۳. قابل ذکر است که اصلاح «انگیزش بیرونی»، امروزه در روان‌شناسی برای انگیزه‌های مادی به کار می‌رود و در اینجا معنایی متفاوت لحاظ شده است.

روش‌شناسی نظریه مازلو

یافتن روش مازلو در هرم نیازها راه ما را برای رسیدن به منابع انگیزش اخلاقی هموارتر می‌کند. هنگامی که ما به این روش و راهبرد بررسیم خواهیم توانست رفتارهای اخلاقی یک فرد را با توجه به اندیشه مازلو تحلیل نماییم.

مازلو ویژگی مشترک تمام خواسته‌های انسان را این می‌داند که همه آنها «وسیله» و آلت برای رسیدن به یک هدف هستند و خود، ذاتاً هدفی به شمار نمی‌روند (ر.ک: مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۲). ایشان برای رسیدن به اهداف اساسی و مبنایی به تحلیل عمیق یک خواسته، اعتقاد کامل دارد. «در واقع هر میل یا رفتار خودآگاه می‌تواند ابزاری برای ارضای نیازهای مختلف باشد» (مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۵).

در واقع مازلو بیان می‌دارد که نیازهای انسان را نباید بدون ریشه‌یابی تحلیل کرد بلکه باید نیازها را به نیازهای بنیادی و اساسی تحویل برد. درنهایت ما به اهداف و نیازهایی می‌رسیم که نمی‌توان از آنها فراتر رفت و این نیازها به خودی خود هدف هستند. خصوصیت این نیازها این است که به طور مستقیم دیده نمی‌شوند بلکه همواره در پسِ مجموعه‌ای از تمایلات آگاهانه پنهان هستند. مازلو همچنین در مطالعات انگیزش تأکید بر روی مطالعه اهداف، گرایش‌ها و نیازهای نهایی انسان دارد (ر.ک: مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۴).

تحلیل انگیزه‌های یک رفتار اخلاقی

اگر بخواهیم یک رفتار اخلاقی مانند اتفاق را تحلیل عمیق نماییم باید ابتدا سؤال کنیم که شخص اتفاق‌کننده به چه انگیزه‌ای دست به این عمل می‌زند؟ او ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد:

دل‌رحمی، خودنمایی، احساس نوع‌دوستی، فرار از عذاب و جدان، جلب محبت خداوند، میل به پاداش اخروی، دستور دین برای یاری به همتوغ، نشان دادن برتری خود به شخص نیازمند، نگرانی برای فردای خود، پرورش ملکه اتفاق در خود، تحسین اجتماعی، طمع به زیاد شدن مال، ابراز محبت، رسیدن مجدد به تعادل و...، از این قبیل انگیزه‌ها هستند. البته یک شخص می‌تواند چند انگیزه به صورت همزمان در یک عمل اخلاقی نیز داشته باشد. انگیزه‌های یک شخص ممکن است بسته به فرهنگ، ملیت، دین و... متفاوت باشد.

همچنین ممکن است برخی از انگیزه‌ها ناخودآگاه باشند (ر.ک. مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۵).

آیا هدف نهایی فرد اتفاق‌کننده، فقط رسیدن به فاکتورهای فوق بوده است؟ آیا نمی‌توان هدفی فراتر از این اهداف را در پس این اهداف دید؟ به عنوان مثال، هنگامی که هدف اولیه

این شخص برای انفاق کردن، فرار از عذاب و جدان است، او در واقع می‌خواهد به اینمی درونی برسد؛ بنابراین نیاز به اینمی درونی می‌تواند یک هدف اساسی و ریشه‌ای ترشی باشد. یا به عنوان مثال، او دست به انفاق می‌زند زیرا می‌داند که در آموزه‌های اسلامی آمده است که اگر انفاق کنید خداوند ده برابر به شما برمی‌گرداند. چنین فردی به خاطر افزایش مال، این کار را می‌کند که خود این خواسته و انگیزه از دیداد مال و ثروت نیز می‌تواند علل دیگری از قبیل رسیدن به عزت نفس، جلب محبت، اینمی درونی و اجتماعی و... داشته باشد؛ بنابراین بسیاری از اهداف اولیه را می‌توان با تحلیل عمیق به نیازهای اساسی متصل کرد.

کاری که ما در مرحله بعد باید انجام دهیم این است که این انگیزه‌ها را تحلیل کرده و آنها را به انگیزه‌ها و اهداف اساسی تحويل ببریم. تمام انگیزه‌های ذکر شده برای انفاق را می‌توان به چند انگیزه اصلی برگرداند:

نیاز به تعالی (ناشی از انگیزه‌های جلب محبت خداوند، دستور دین برای کمک به همنوع، پرورش ملکه انفاق و رسیدن به پاداش اخروی و...).

نیاز به اینمی و تعادل (ناشی از انگیزه‌های فرار از عذاب و جدان، زیاد شدن مال، یاری متقابل همنوعان و...).

نیاز به عزت نفس (ناشی از انگیزه‌های تحسین اجتماعی، پرورش ملکه انفاق برای تحسین اجتماعی، انگیزه زیاد شدن مال، نشان دادن تفوق به شخص نیازمند، خودنمایی و...).

نیاز به ابراز محبت (ناشی از انگیزه‌های دل‌رحمی، نوع دوستی و...). این روشی است که مازلو برای به دست آوردن هرم نیازها به کاربرده است (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۵۳ و ۵۴). البته در به دست آمدن هرم نیازها مسائل متفرقه زیادی مطرح است که آنها نیز بسیار مؤثر هستند (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۶۸-۵۱). در هر صورت، این روش شناسی ما را به دستیابی صحیح به منابع انگیزش از دیدگاه مازلو یاری خواهد کرد.

رابطه اخلاق و هرم نیازهای مازلو

اولین سؤال جدی که می‌توان در مباحث اخلاقی از مازلو داشت این است که رابطه اخلاق و فضایل اخلاقی با هرم نیازها چیست؟ اگر بخواهیم با ادبیات مازلو که مبتنی بر نیاز است، صحبت کنیم باید بگوییم انسان در میان نیازهای خود، نیاز به اخلاق و خوب بودن را نیز حس می‌کند، پس باید این نیاز نیز جایگاهی در هرم نیازها داشته باشد.

رابطه اخلاق و نیازهای فیزیولوژیک:^۱ نیازهای فیزیولوژیک نیازهای پایه و اساسی برای ارگانیزم به شمار می‌روند که تا این نیازها به صورت حداقل ضروری برآورده نشوند نیازهای سطح بالاتر احساس نمی‌شوند.

نیازهای فیزیولوژیک از دیدگاه مازلو برای رفتارهای سطح بالاتر حالت مقدمه‌ای دارد (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۴) و هنگامی که نیازهای فیزیولوژیک ارضا و برطرف شد، سایر نیازهای سر برآورده و حسن می‌شوند؛ بنابراین ارتباط اخلاق با نیازهای فیزیولوژیک را می‌توان یک ارتباط مقدمه‌ای دانست زیرا رفتارهای اخلاقی در سطح بالاتر هرم قرار دارند و با ارضا شدن نیازهای فیزیولوژیک است که می‌توان به سراغ آن نیازها و از جمله رفتارهای اخلاقی رفت. البته شاید بتوانیم پا را از این هم فراتر بگذاریم و بگوییم که از دیدگاه مازلو نیازهای فیزیولوژیک علت بعدی برای اخلاق محسوب می‌شوند. زیرا مازلو اوضاعی یک نیاز را به معنای حذف آن از وجود فرد نمی‌داند بلکه این سایق، نیاز «والاتر» دیگری را در درون ضمیر آگاه فرد پدید می‌آورد (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۸).

رابطه اخلاق و نیازهای ایمنی:^۲ نیازهای ایمنی انسان مانند امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس، رهایی از نگرانی و آشفتگی، نیاز به سازمان، نظام، قانون، محدودیت، داشتن حامی مقدر و... است (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۴). این نیازها نیز مانند نیازهای فیزیولوژیک، نسبت به برخی رفتارهای اخلاقی و نیازهای سطح بالاتر حالت مقدمه‌ای و علی‌دارد. «اگر هر دو نیاز فیزیولوژیک و ایمنی نسبتاً خوب ارضا شوند آنگاه نیازهای عشق و محبت و تعلق پدیدار خواهند شد و امکان ظهور و بروز خواهند یافت» (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۹) افرون بر این، خود نیازهای ایمنی می‌تواند باعث انگیزه‌مند شدن در جهت برخی رفتارهای اخلاقی گردد؛ بنابراین نیازهای ایمنی انسان از دو بُعد تأمین می‌شود:

(الف) انسان علاقه دارد برای تأمین نیاز ایمنی، حالت ثبات درونی خویش را به هر نحو حفظ کرده تا این ثبات و درنتیجه ایمنی درونی بر هم نخورد؛ بنابراین بخشی از رفتارهای انسان نشأت‌گرفته از ترجیح دادن حالت «یکنواختی» است. او به دنبال این است که آرامشش به هم نخورد. «او خواستار دنیایی قابل پیش‌بینی، قانونمند و منظم است» (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۵). این علاقه به ثبات درونی نیز می‌تواند منشأ برخی از رفتارهای اخلاقی ما باشد.

1. physiological needs

2. safety needs

ترک و خودداری از انجام یک عمل نیز به نوبه خود عمل محسوب می‌گردد. این خودداری و ترک یک عمل که برای حفظ ثبات درونی و برای حفظ ایمنی است به دو صورت می‌تواند منشأ یک فعل اخلاقی باشد:

۱. ترک عمل، منشأ رذیلت اخلاقی: به عنوان مثال، فردی که از رفتتن به مسیری صرف نظر می‌کند، چون در آن مسیر با صحنه‌ای مواجه خواهد شد که احساسات او برانگیخته شده و برای بازگشت ثبات درونی مجبور است اتفاق نماید. این شخص به نوعی، گرفتار فعل بد اخلاقی شده است. عدم حضور در جنگ نیز اگر به خاطر حفظ ثبات درونی باشد از این نوع است. افرادی که از این ادبیات استفاده می‌کنند که «ما دنبال درس‌نرمی‌گردیم» و با این مبنا مرتكب عدم شرکت در برخی صحنه‌های اخلاقی و انسانی می‌شوند نیز از این نوع هستند. این افراد به نوعی از مسئولیت اخلاقی خود فرار می‌کنند. این بحث مترب براين بحث اصولی است که ترک فعل، نیز نوعی فعل است. انگیزش در اینجا از نوع درونی است. نیاز ایمنی از درون او را به ثبات و درنتیجه ترک مسئولیت اخلاقی فرامی‌خواند.

۲. ترک عمل، منشأ فضیلت اخلاقی: خودداری و حفظ ثبات درونی می‌تواند در جهت مثبت باشد. یکی از عوامل دوری از رذایل اخلاقی که از آن به عنوان فضیلت یاد می‌شود این است که انسان نمی‌خواهد پس از ارتکاب آن دچار عذاب و جدان و عدم ثبات درونی شود. بنابراین به خاطر حفظ ثبات درونی خویش، خودداری و کف نفس کرده، رذایل را مرتكب نمی‌شود. همچنان که برای حفظ ثبات درونی خویش برخی فضایل اخلاقی را انجام می‌دهد. به عنوان مثال، فردی که از بی‌عدالتی و بی‌انصافی صرف نظر می‌کند به این دلیل که نمی‌خواهد پس از ارتکاب آن دچار عذاب و جدان شده و آرامشش بر هم بخورد، از یک رذیلت خودداری کرده و حقیقتاً فعلی اخلاقی انجام داده است. از آنجا که ما ترک عمل را نیز نوعی عمل به حساب آورديم می‌توان گفت همین احساس نیاز به ثبات درونی و ایمنی درونی به صورت یک مکانیسم عمل کرده و به نوبه خود، یکی از منابع انگیزش اخلاقی محسوب می‌گردد.

ب) انسان با واکنش‌هایی که از خود در مقابل عوامل خارجی نشان می‌دهد، در پی حفظ ایمنی خویش و دفع عوامل نایمنی است. هنگامی که مازلو نیازهای ایمنی را مطرح می‌نماید راهکار مشاهده اطفال و کودکان که نیازهای ایمنی ساده‌تر و مشهودتری دارند را عنوان کرده و از واژه «واکنش» استفاده می‌کند (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۵). این امر نشان‌دهنده این است که بخشی از رفتارهای انسان رفتارهایی است که حالت واکنشی دارد. واکنشی در مقابل

احساس یک نامنی است (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۴ و ۷۵). بنابراین می‌توان تحلیل کرد که برخی رفتارهای اخلاقی که حالت واکنشی دارند در این بخش قرار می‌گیرند. برای مثال شخصی که با دیدن یک صحنه رقتبار از یک انسان فقیر، به او کمک می‌نماید می‌تواند بدین علت باشد که او می‌خواهد حالت عدم ثبات درونی خویش را برطرف نماید. این کار در واقع واکنشی در مقابل عدم ثبات درونی و رسیدن به ثبات مجدد است. رفتارهای اخلاقی دیگر مانند صبر در مقابل مصیبت را نیز می‌توان در این بخش جای داد. شخص مصیبت دیده با تلقینات درونی که انجام می‌دهد و دلداری‌هایی که اطرافیان می‌دهند به دنبال بازگشت ثبات درونی است.

رابطه اخلاق با نیازهای عشق و تعلق:^۱ پس از ارضای نیاز فیزیولوژیک و ایمنی، شخص بهشدت غیاب دوستان، همسرو یا فرزندان را احساس خواهد کرد. او شننده روابط عاطفی با مردم و داشتن جایگاهی در گروه یا خانواده‌اش خواهد بود و باشد هرچه تمام‌تر خواهد کوشید تا به این هدف دست یابد؛ او بهشدت درد تنها، انسزا، مطروح بودن، نداشتن دوست و نداشتن ریشه در جامعه را احساس خواهد کرد (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۸۰). نیاز به محبت شامل دوست داشتن و دوست داشته شدن است (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۸۱).

درمجموع می‌توان گفت که بخشی از روابط اخلاقی شامل ابراز محبت، مهربانی و نوع دوستی که ناشی از نیاز کمبود باشد را می‌توان به این بخش از هرم نیازها ربط داد، اما باید بدانیم که ابراز محبت و مهربانی و نوع دوستی به معنای واقعی، برای آنکه برخاسته از نیاز رشد است در خودشکوفایی مطرح می‌گردد. انگیزش در این مرحله نیز از نوع درونی می‌باشد زیرا یک نوع نیاز درونی به نام نیاز تعلق و عشق، او را به فعل اخلاقی و امیدارد.

رابطه اخلاق و نیازهای احترام:^۲ همه افراد جامعه (به جز برخی بیماران) به یک ارزشیابی ثابت، استوار و معمولاً عالی از خودشان، به نام «احترام به خود»، یا «عزت نفس» و احترام به دیگران تمایل یا نیاز دارند. ارضای نیاز عزت نفس، به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت و مثمر ثمر بودن در جهان متنه خواهد شد؛ اما بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۸۲). ارضای نیازهای این بخش می‌تواند مقدمات گرایشی برای یک فعل اخلاقی را در انسان فراهم کند. انسانی که از خوبی فضیلت اخلاقی آگاه است و در مرحله معرفتی و شناختی مشکلی ندارد اما گرایشات او از قبیل اراده و حس اعتماد به نفس و... به او اجازه

1. belongingness and love needs

2. esteem needs

انجام عمل اخلاقی را نمی‌دهد با ارضای نیاز به احترام و عزت نفس، بخش گرایشات او فعال شده و حلقه مفقوده (گرایشات مثبت از جمله اعتماد به نفس و حسن کفايت) در زنجیره‌ای که متنه به عمل اخلاقی می‌شود را دارا می‌گردد.
در مجموع باید گفت که نیاز به احترام و عزت نفس نیز در دو سطح می‌تواند در بروز رفتار اخلاقی مؤثر باشد:

۱. در تکمیل بخش گرایشی عمل اخلاقی می‌تواند به صورت فعال عمل کند. به نظر می‌رسد نیاز به احترام می‌تواند مقدمات انگیزشی را برای رفتارهای مثبت اخلاقی فراهم نماید.
۲. اگر عملی اخلاقی در جهت رسیدن به مقام شهرت، افتخار، برتری، معروفیت، توجه، اهمیت، حرمت و تحسین و اموری از این قبیل انجام شود، ریشه در نیاز به احترام دارد (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۸۲). البته این رفتار اخلاقی باید ناشی از «نیازهای کمبود»^۱ احترام و عزت نفس و برای رسیدن به موارد بالا باشد. در صورتی که همین رفتار اخلاقی ناشی از «نیازهای رشد»^۲ باشد در بخش خودشکوفایی وارد می‌شود.

رابطه اخلاق و نیازهای خودشکوفایی:^۳ پس از اینکه نیازهای پایه دیگر ارضاء شد، نیاز خودشکوفایی سربرمی‌آورد. در رأس هرم مازلو «خودشکوفایی»^۴ مطرح می‌شود که تماماً برخاسته از نیاز رشد و ناشی از فطرت است. در این بخش از هرم - همان‌طور که در ابتدای ارتباط هرم نیازها با اخلاق آمد - لایه دیگری از انگیزش‌های انسان که ناشی از نیاز رشد است مطرح می‌گردد.

مازلو، پازل نیازهای اساسی انسان را طوری می‌چیند که یک فرد، پس از ارضاء و برآورده شدن این نیازها، به‌طور کامل، آمادگی برای ورود به یک مرحله متفاوت را پیدا می‌کند. افرادی که نیازهای اساسی در آنها ارضاء شده و از قبل در مسیر خودشکوفایی قرار گرفته‌اند و دارای «فوق انگیزه»^۵هایی از قبیل حقیقت، نیکویی، زیبایی، عدالت، نظم، قانون، وحدت و غیره می‌باشند، ممکن است از محرومیت در سطحی فوق انگیزشی^۶ رنج ببرند (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۶). مازلو از برخی ارزش‌های اخلاقی با عنوان «فوق انگیزه» یاد می‌کند. این واژه، مؤید این است که بعد از ارضای نیازهای اساسی، انسان در مسیر خودشکوفایی به سراغ این ارزش‌ها می‌رود، همچنان که خود مازلو نیز به این امر تصریح می‌کند. او به این فوق نیازها و فوق انگیزه‌ها یک نوع دید «زیست‌شناختی»^۷ دارد، به این معنا که می‌گوید این نیازها به

- | | |
|-----------------------------|-----------------------|
| 1. D-needs | 2. growth needs |
| 3. self actualization needs | 4. self actualization |
| 5. metamotivation | 6. metamotives |
| 7. biological | |

ساختار بنیادی ارگانیزم انسان مربوط شده و محرومیت از آنها موجب مرض یا بیماری می‌گردد (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۶).

خصوصیاتی که مازلو برای افراد خودشکوفا بیان می‌دارد حاکی از این است که این افراد دارای زیرساخت‌های آماده‌ای برای کسب فضایل اخلاقی هستند. چنین اشخاصی نسبت به اشخاص دیگر که به این سطح نرسیده‌اند، برای درک اخلاق و آراسته شدن به فضایل اخلاقی بسیار آماده‌ترند. بسیاری از فضایل اخلاقی می‌تواند در این زمان در انسان تبلور پیدا کند. نیازهای رشد تحت تأثیر فطرت هستند. هنگامی که فرد پس از ارضی نیازهای اساسی به مرحله خودشکوفایی رسید، عوامل تعیین‌کننده‌ای که بر آنها حاکم است عمده‌تاً عوامل درونی‌اند تا اجتماعی یا محیطی. این عوامل عبارت‌اند از: قوانین فطرت درونی خود آنها، استعدادها و توانایی‌های بالقوه آنها. منابع نهفته آنها، تکانش‌های خلاق آنها، نیاز آنها به شناختن خویش و هرچه بیشتر یکپارچه و منسجم شدن، هرچه بیشتر آگاه شدن از اینکه واقعاً چیستند؟ چه می‌خواهند؟ و اینکه ندای درونی یا حرفة و پیشه یا سرنوشت آنها چه خواهد بود (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۵۲ و ۵۳).

مازلو تبیین انگیزشی جدگانه‌ای را برای اشخاص خودشکوفا معرفی کرد که آن را «فرانگیزش» نامید. مازلو این اصطلاح را به کار برد برای اینکه نشان دهد فرانگیزش از نظریه ستّی انگیزش روان‌شناسی فراتر می‌رود (شولتس، ۱۳۸۳، ص ۳۴۸). مازلو فهرستی از «فرانیازها»^۱ را که مخصوص افراد خودشکوفا است معرفی کرد که حالت‌های رشدی (شاید هدف‌ها) هستند که افراد خودشکوفا در جهت آنها تحول می‌یابند. فرانیازها حالت‌های هستی مثل خوبی، یگانگی و کمال هستند نه اشیای هدف خاص (ر.ک: شولتس، ۱۳۸۳، ص ۳۴۹). در این فرانیازها بیشتر از بخش‌های دیگر هرم نیازها، به سمت اخلاق متمایل می‌شویم. این تمایل از نیازهایی نشأت می‌گیرد که برخی از آنها که صبغه اخلاقی بیشتری دارند عبارت‌اند از: حقیقت (صدقت، خلوص، سادگی، غنا، بی‌شائیگی و...)، نیکویی (درستی، عدالت، خیرخواهی و...)، کلیت (وحدت، یکپارچگی، نظم، عدم گسیختگی و...)، کمال (فقدان هر چیز سطحی، عدم کمبود، هر چیزی در جای درست خود، تناسب، کمال بودن و...)، کامل بودن (بی‌هیچ تغییر دیگری در گشتالت، هیچ چیز کم ندارد و...)، عدالت (انصاف، بی‌طرفی، عدم جانبداری)، نظم (قانونمندی، درستی، کاملاً مرتب)، سادگی (صدقت، بی‌پیرایه و...)، بی‌تلایشی (Raheti؛ فقدان دشواری، وقار؛ با عملکردی زیبا)، خرمی

(تفریح، شادی، سرگرمی، شعف، مزاح و...)، خودبستندگی (خودمختاری، استقلال، بینیازی به غیر و...) (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸).

درمجموعه می‌توان گفت فردی که در صدد انجام یک رفتار اخلاقی است، بسته به اینکه در کدام سطح از نیازها قرار دارد رفتار او می‌تواند تغییر کند. با توجه به هرم نیازهای مازلو می‌توان رشد اخلاقی اشخاص را سنجید. اگر یک شخص در نیازهای فیزیولوژیک خود فرومانده باشد معمولاً و به طور عمومی نمی‌تواند عامل یک رفتار اخلاقی انفاق، صبر و... باشد. اگر شخصی نیازهای فیزیولوژیک خود را ارضاء کرده و در سطح نیازهای ایمنی، تعلق و عشق یا در سطح نیازهای احترام باشد، این شخص به فراخور ارضای نیاز خاص خود می‌تواند انگیزه‌ای برای عملی اخلاقی داشته باشد. هر سطحی از نیازها بسته به همان سطح، بخشی از اخلاق را شامل می‌شود.

منابع انگیزش اخلاقی از دیدگاه مازلو

با توجه به مطالبی که در این بخش بیان شد، می‌توان منابع انگیزش اخلاقی از دیدگاه مازلو را به دو بخش تقسیم کرد:

۱. نیاز

نیاز اگرچه یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف کاربرد دارد اما در روان‌شناسی عبارت است از حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانیزم، مانند کمبود غذا، آب، اکسیژن، و...؛ نیازها از شرایط وجودی انسان سرچشمه می‌گیرد، انسان موجودی است که در اصل وجود و در ادامه و بقای حیات خود، نیازمند است. اگر انسان یک موجود فناپذیر و غیر وابسته به زمان و مکان بود، مفهومی به نام نیاز در مورد او معنی نمی‌یافتد (براندن؛ به نقل از شجاعی، ۱۳۸۶) نیاز به عنوان یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین منابع انگیزش اخلاقی از دیدگاه مازلو است. هنگامی که با روش مازلو یعنی «تحلیل عمیق تمایلات» پیش می‌رویم به این نکته خواهیم رسید که نیاز انسان مانند سرچشمه‌ای جوشان، بر روی عملکرد انسان بیشترین تأثیر را دارد و در واقع بهسان یک منبع و ریشه برای رفتار انسان محسوب می‌گردد. زاویه نگاه مازلو نسبت به تمامی تمایلات انسان براساس واژه طلایی «نیاز» است. هنگامی که انسان نسبت به چیزی تمایلی دارد این نشان‌دهنده یک نیاز در یکی از ساحت‌های وجودی او است. حال این تمایل از هر جنسی که باشد (فیزیولوژیک، عاطفی و...) حاکی از نیازی در وجود انسان است که باید نسبت به آن پاسخگو باشد. هنگامی که انسان براساس هرم نیازها از قاعده هرم شروع

کرده و به ترتیب بالا می‌آید، به فراخور هر مرحله و بسته به اینکه در کدام مرحله از هرم نیازها قرار دارد باید به بخشی از نیازهای خود پاسخگو بوده و آنها را ارضاء نماید. بخش مهمی از این نیازها، اخلاقی استند. فردی که به دنبال محبت کردن و محبت دیدن است و در مرتبه نیاز تعلق و عشق قرار دارد در واقع یک نوع نیاز اخلاقی باعث شده تا او به سراغ یک عملکرد اخلاقی برود. همین‌طور در مورد رفتارها و اعمال اخلاقی که فرد بر اثر نیاز ایمنی و نیاز احترام انجام می‌دهد. ما به دنبال مهربانی می‌رویم زیرا به آن نیاز داریم و با آن می‌خواهیم کمبودی را در وجودمان جبران نماییم. بنابراین برخی از رفتارها مانند محبت و مهربانی (مهربانی ناشی از نیاز کمبود نه نیاز رشد) ناشی از خود نیازها هستند و می‌توان رد پای آنها را در هرم نیازها و در سطوح پایین‌تر از خودشکوفایی، جستجو کرد.

۲. فطرت

مازلو فطرت را ذاتی و از مقوله ارزش‌ها می‌داند و ارزش‌ها نیز شامل ارزش‌های مربوط به بقا (سطوح پایین‌تر از خودشکوفایی) و ارزش‌های مربوط به رشد (سطح خودشکوفایی) می‌گردد. از طرفی خود ارزش‌ها را نیز درونی و فطری می‌داند (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۴). این امر، نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ فطرت و ارزش‌ها است. از طرفی اخلاق نیز با ارزش‌ها پیوند وثیقی دارد. پیوند ارزش‌ها با اخلاق امری مسلم است بهطوری که محمولات گزاره‌های اخلاقی از دو بخش ارزش و الزام تشکیل شده است. واژه‌های مانند خوب و بد، درست و نادرست، شایسته و ناشایست در حوزه ارزش‌ها هستند و واژه‌های باید و نباید در حوزه الزام هستند. البته این دو به همدیگر وابسته هستند بهطوری که تا هنگامی که خوبی و درستی چیزی ثابت نباشد نمی‌توان آن را در حوزه الزام و بایدها وارد کرد.

با توجه به ارتباط حوزه ارزش‌ها و اخلاق و تأکیدی که مازلو در مورد ریشه فطری ارزش‌ها و به تبع آن اخلاق دارد و این مطلب که فطرت از مقوله ارزش‌ها است و درونی و ذاتی نیز هست (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۴)، می‌توان گفت فطرت به عنوان یک منشأ و منبع درونی برای ارزش‌های اخلاقی (هم ارزش‌های مربوط به بقا و هم ارزش‌های مربوط به رشد) محسوب می‌گردد. این منبعیت در مورد تمام ارزش‌های اخلاقی صادق است. ارزش‌های فطری کارکرد ویژه‌ای در بروز پیامدهای مطلوب دارند بهطوری که به عنوان مثال «اگر ارزش فطری "حقیقت" را به عنوان امری مسلم بپذیریم آنگاه با قراردادن خودمان در خدمت همین یک ارزش فطری همه گونه پیامدها (ی مطلوب) به وجود خواهد آمد» (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۳ و ۴۴).

از دریچه نگاه مازلو، انسان در ساحت وجود دارای بخشی است که به خوبی‌ها تمایل داشته و با ارزش‌ها نیز پیوند دارد و می‌تواند منشأ اثر رفتارهای ارزشی و اخلاقی گردد. البته هرچه به رأس هرم نزدیک‌تر می‌شویم سطح رفتارهای ارزشی که ناشی از فطرت درونی هستند نیز افزایش می‌یابد. رفتارهای ارزشی ناشی از فطرت در سطح نیاز‌ایمنی با رفتارهای ناشی از فطرت در سطح تعلق و عشق تفاوت دارد و همچنین رفتارهای سطح تعلق و عشق با رفتارهای ارزشی ناشی از فطرت در سطح عزت و احترام نیز تفاوت اساسی دارد و دارای ارزش بیشتری است. بالاترین سطح از رفتارهای ارزشی ناشی از فطرت را در افراد خودشکوفا می‌توان دید. در این افراد، فطرت و ارزشی بودن آن پرنگ‌تر از سایر سطوح می‌باشد و مقدمات برای یک نظام ارزشی فراهم خواهد شد. «برای فرد خودشکوفا با پذیرش حکیمانه فطرت «خود»، فطرت آدمی، بخش عمدہ‌ای از زندگی اجتماعی، طبیعت و واقعیت فیزیکی، به‌طور خودکار شالوده محکمی برای یک نظام ارزشی فراهم می‌شود» (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴).

با پذیرش فطرت توسط فرد خودشکوفا و پایه‌ریزی نظام ارزشی، او در قضاوت‌های اخلاقی و ارزشی روزانه دچار تحول می‌گردد و گاهی در مقابل خود می‌ایستد. مسائلی را که تصدیق کرده و یا رد می‌کند، نسبت به آن وفادار است. آنچه را که خواهایند او است یا او را می‌رجاند اغلب می‌توان مشتقات ظاهری این نوع پذیرش‌ها ریشه‌ای دانست (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴)، زیرا فطرت در اینجا به عنوان منشأ و منبع انگیزش اخلاقی وارد عمل شده و نقش خود - یعنی هدایت اخلاقی شخص - را ایفا می‌کند. پویایی باطنی افراد خودشکوفا برخی عوامل تعیین‌کننده را برای افراد خودشکوفا به ارمغان می‌آورد مانند: روابط بسیار راحت با واقعیت، حس همدردی، وضعیت اساساً رضایت‌آمیز و

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این طرز نگرش به جهان که از فطرت ناشی شده است این حقیقت است که کشمکش و ستیر، دوگانگی احساس و بلا تکلیفی بر سر انتخاب در بسیاری از زمینه‌های زندگی کاهش می‌یابد یا ناپدید می‌شود (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵). افراد خودشکوفا نه تنها از کشمکش‌ها در زندگی رهایی می‌یابند بلکه از ارزش‌های سطوح پایین تر نیز آزاد و رها می‌شوند. برای این افراد، بسیاری از مسائل، بی‌ارزش تلقی می‌شوند و در فضای پذیرش بچه‌گانه و پوچ، به تدریج از هستی ساقط می‌شوند. این طور نیست که مسئله حل شده باشد بلکه به روشی دیده می‌شود این مسئله در وهله اول هرگز مسئله‌ای باطنی نبوده بلکه صرفاً مرد بیماری آن را ساخته است (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵). بسیاری کشمکش‌ها، ناکامی‌ها و تهدیدها (که به‌اجبار، نوعی از انتخاب را مطرح می‌سازد که ارزش‌ها در آن متجلی می‌شوند) برای فرد خودشکوفا محو و برطرف می‌شود (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵).

مکانیسم ارتباط اخلاق با نیاز و فطرت

از آنجا که مازلو فطرت را از مقوله ارزش‌ها می‌داند و ارزش‌ها نیز شامل ارزش‌های مربوط به بقا (سطوح پایین‌تر از خودشکوفایی) و ارزش‌های مربوط به رشد (خودشکوفایی) می‌گردد، و از طرفی اخلاق نیز با ارزش‌ها پیوند خورده است می‌توان گفت فطرت به عنوان یک منبع برای ارزش‌های اخلاقی محسوب می‌گردد. این منبعت در مورد تمام ارزش‌های اخلاقی (ارزش‌های بقا^۱ و ارزش‌های رشد^۲) صادق است. توجه مازلو به فطرت همان‌قدر جدی است که توجه او به نیاز. بنابراین همان‌طور که از نیاز نباید غافل شویم فطرت را نیز نباید از یاد برد. می‌توان گفت از دیدگاه مازلو دو منبع، مشترکاً در بروز افعال اخلاقی دخیل هستند. یکی از این دو منبع، نیاز و دیگری فطرت است. این دو منبع مانند دو چشم که به یک جویبار می‌ریزند، اعمال اخلاقی ما را باعث می‌شوند. از یک طرف نیاز، متناسب با همان مرحله‌ای که انسان در آن قرار دارد و از طرف دیگر، فطرت - که از جنس ارزش‌ها و خوبی‌ها است - انسان را هدایت کرده و یک فعل اخلاقی را تولید می‌کند.

همان‌طور که یک رفтар ارزشی و اخلاقی در مراحل پایین‌تر از خودشکوفایی، ناشی از دو نیروی نیاز و فطرت هستند، در مرحله خودشکوفایی نیز همین روال ادامه دارد یعنی نیاز و فطرت مشترکاً باعث تولید یک فعل ارزشی و اخلاقی می‌گردند؛ با این تفاوت که در سطح خودشکوفایی، نیاز کمبود انسان تبدیل به نیاز رشد شده است. نیازهای سطح پایین‌تر، ناشی از کمبود است و نبود آن باعث بیماری و عوارضی می‌گردد اما نیازهای خودشکوفایی که نیاز رشد هستند از ارضای نیازهای اساسی برمی‌خیزند و با همکاری فطرت، سطحی از اعمال اخلاقی عالی را شکل می‌دهند که جنس آن با اعمال اخلاقی سطوح زیر خودشکوفایی تفاوت دارد.

نیاز، لزوم عمل را به فرد و ارگانیزم گوشزد می‌کند و فطرت این عمل را هدایت می‌کند تا به صورت یک عمل ارزشی و اخلاقی بروز نماید. در قاعده هرم که نیازهای فیزیولوژیک عمل می‌کنند فطرت دخالتی ندارد و تمام رفтарی که در راستای ارضای نیاز انجام می‌شود برخاسته از خود نیاز است و نشانی از فطرت نمی‌توان یافت زیرا این رفtar، یک رفtar ارزشی نیست،^۳ اما در طبقات دیگر هرم که رفtar ارزشی و غیر ارزشی

1. Suevival values

2. Growth values

۳. البته می‌توان با ضمیمه کردن ارزش‌هایی از طبقات بالاتر، نیازهای فیزیولوژیک و ارضای آنها را نیز بار ارزشی داد، و این مباحث اخلاقی جایگاه مهمی دارد لکن این بحث، مورد نظر مازلو نبوده است. به عبارت دیگر در مباحث اخلاقی، می‌توان ارزش‌ها را از هر طبقه‌ای به طبقه دیگر ضمیمه کرد.

(نه به معنای ضد ارزشی) وجود دارد، آن دسته از رفتاری که ارزشی است برخاسته از نیاز و فطرت می‌باشد و آن بخش از رفتاری که غیر ارزشی است برخاسته از نیاز صرف است. در بخش اول که یک رفتار، نشأت‌گرفته از نیاز و فطرت است، فطرت - که براساس تعریف مازلو، شایسته و مهربان است (ر.ک: شولتس، ۱۳۸۳، ۳۵۷-۳۵۵) و از مقوله ارزش‌ها است (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۴) - باعث بروز یک رفتار ارزشی و اخلاقی می‌گردد؛ برای مثال: در مرحله نیاز ایمنی، برخی از رفتارها فاقد ارزش است مانند ترس و پناه گرفتن انسان از یک صدای مهیب. این رفتار، فقط ناشی از نیاز ایمنی است و ارگانیزم برای رسیدن به ایمنی و ثبات مجدد آرامش، واکنش نشان داده و پناه می‌گیرد. برخی از رفتارها نیز در همین مرحله نیاز ایمنی، دارای ارزش هستند؛ شخصی که با دیدن صحنه رقت‌بار یک فقیر یا تصویری تلویزیونی از مناطق قحطی‌زده سومالی، برای ثبات مجدد آرامش خود، صدقه داده و به نیازمند کمک می‌کند، یک رفتار ارزشی و اخلاقی از خود بروز داده است. براساس دیدگاه مازلو، هنگامی که این رفتار را تحلیل نماییم خواهیم دید که بخشی از این رفتار برخاسته از نیاز ایمنی و برای رسیدن به ثبات مجدد ارگانیزم به آرامش است.

بخش دیگری از این رفتار ارزشی و اخلاقی، برخاسته از فطرت است. فطرت در اینجا، فعل شایسته و خوب را به انسان توصیه می‌کند. اگر فطرت در اینجا نبود، انسان منفعل نمی‌شد همان‌طور که مجانین و حیوانات منفعل نمی‌شوند. اگر فطرت نبود ممکن بود که انسان رفتاری نامتناسب از خود بروز دهد همان‌طور که یک مجنون یا یک انسانی که شرارت در او نهادنی شده و پرده‌ای روی فطرتش را گرفته، ممکن است حتی پول‌های یک فقیر را سرقت نماید.

البته تمایز نیاز و فطرت در اینجا سخت و دقیق است. نیاز و فطرت آنچنان در هم پیچیده شده و هماهنگ عمل می‌کنند و رفتار ارزشی و اخلاقی را باعث می‌شوند که حقیقتاً نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. شاید بتوان گفت تقدم نیاز بر فطرت در رفتارهای ارزشی و اخلاقی یک تقدم رتبی است. نیاز، بنیان و اصل احتیاج به یک رفتار براساس هرم نیازها را برای ارگانیزم الزامی می‌نماید و فطرت، این رفتار را به سوی ارزشی بودن هدایت می‌کند. در واقع، فطرت به رفتار انسان، رنگ ارزشی می‌دهد؛ درنهایت، یک رفتار که هم نیاز ایمنی، محبت، احترام و... را برآورده کرده و هم برخاسته از فطرت و خوب و شایسته است پدیدار خواهد شد. در افراد خودشکوفا نیز رفتاری ارزشی و اخلاقی با منبعیت نیاز رشد و فطرت حاصل خواهد شد. براساس نیازهای رشدی که درون خود احساس می‌کند و با کمک و یاری فطرت، به سوی رشد اخلاقی و اجتماعی و قانونی حرکت خواهد کرد. در واقع این فطرت است که انگیزش دهنده او به سمت فضایل است و او را به حرکت وامی دارد.

تطبیق بین آرای علامه طباطبایی و مازلو

این تطبیق را در دو بعد تشابهات و تفاوت‌ها بررسی کرده و این نتیجه حاصل شد که پنج شباهت و پنج تفاوت در تطبیق این دو دیدگاه وجود دارد:

تشابهات دو دیدگاه

۱. توجه به محبت در هر دو دیدگاه وجود دارد: هم علامه و هم مازلو بحث محبت را به عنوان یک منبع انگیزش مطرح کرده‌اند. کلام علامه در مورد اینکه رویکرد قرآن براساس اخلاق محبت است، قاعده‌تاً بر پایه نیاز اساسی انسان به محبت شکل گرفته است. البته بین محبتی که مازلو مطرح می‌نماید و محبتی که علامه عنوان می‌کند تفاوت‌هایی نیز هست؛ نیاز به محبت در اندیشه مازلو یک نوع تعلق خاطر بوده که معطوف به روان انسان است و از دنیای مادی فراتر نمی‌رود؛ اما علامه، از ابتدا آن را در افق دیگری به بحث می‌گذارد. نظریه محبت علامه که در اخلاق قرآنی طرح می‌شود، معطوف به انگیزش انسان در امور اخلاقی و معنوی است؛ علامه با مقایسه بین عشق و محبت از نوع مجازی با نوع حقیقی آن، بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای یک عاشق و دوستدار را، جلب رضایت معشوق می‌داند. بنابراین در محبتی که علامه مطرح می‌کند، انسان نه تنها به دنبال منافع مادی خود نیست، بلکه تمام توجه او به یک نیاز اخلاقی و معنوی است.

۲. در هر دو دیدگاه، نوعی پویایی وجود دارد: هم در نظریه مازلو و هم در نظریات اخلاقی علامه طباطبایی یک پویایی خاص دیده می‌شود. مازلو با مطرح کردن هرم نیازها، حالت سکون را از انسان گرفته و او را به جستجو و تعالی وامی دارد. همچنین علامه نیز از این جهت که مراحل مختلف انگیزش اخلاقی را مطرح می‌نماید، عامل اخلاقی به عیان می‌بیند که کدام مرحله نسبت به سایر مراحل قوت بیشتری داشته و خود، در کدام مرحله قرار دارد. پس از بیان مراحل اخلاقی، انسان تفاوت ارزشی مراحل را حس می‌کند و در مقام مقایسه مراحل درمی‌آید که به نوبه خود قابل توجه و نشانگر پویایی آن است.

۳. نیاز محوری در هر دو دیدگاه حضور دارد: مازلو هنگامی که قصد دارد هرم نیازها را مطرح کند ابتدا افعال انسان را نیاز محور معرفی کرده و با مطرح کردن چند مثال و عمیق نگریستن به وقایع یک زندگی، نتیجه می‌گیرد که انسان در خواسته‌های خود یک موجود نیازمحور است. علامه طباطبایی نیز در اخلاق یونانی بیان می‌دارد که انسان به خاطر نیاز به عزت و احترام و بزرگی در اجتماع، انگیزه‌مند شده تا به سمت فعل اخلاقی برود. بر این اساس می‌توان بیان کرد که هم مازلو و هم علامه طباطبایی (در دیدگاه اخلاق یونانی) نیاز محور هستند.

۴. توجه به نیازهای دنیایی در هر دو دیدگاه وجود دارد: علامه طباطبائی دیدگاه معهود یونانی و پایین‌ترین مرحله رشد اخلاقی را به نحوی بیان می‌کند که انگیزه انسان برای رفتار اخلاقی را در فواید دنیوی و مخصوصاً عزت و احترام محدود می‌کند. این دیدگاه، هر میزان طور که در نیازهای مازلتو و طبقه چهارم هرم یعنی نیاز عزت و احترام را تداعی می‌کند. همان‌طور که در اخلاق یونانی علامه ملاحظه می‌شود، حتی مثال‌های علامه نیز در نهایت به عزت و احترام و بردن نام نیک و امثال این اهداف تحويل برده می‌شود.

۵. توجه به فطرت در هر دو دیدگاه وجود دارد: علامه طباطبائی هر سه دیدگاه را به گونه‌ای تبیین می‌نماید که منبع انگیزش اخلاقی، برخاسته از فطرت انسان است. مازلتو نیز منبع انگیزش اخلاقی را ناشی از فطرت و نیاز می‌داند. البته تفاوت‌هایی در فطرت از دیدگاه علامه و مازلتو وجود دارد اما وجهه تشابه فطرت بین این دو دیدگاه بیشتر است.

تفاوت‌های دو دیدگاه

۱. علامه برخلاف مازلتو، به نیازهای معنوی هم توجه خاص دارد: از آنجا که انسان یک موجود دو بعدی و متشكل از جسم و روح است، علاوه بر نیازهای روانی که بخشی از نیازهای روحی انسان محسوب می‌شوند باید به نیازهای معنوی انسان که در سایه ارتباط با خداوند شکل می‌گیرد نیز رسیدگی کرد. مازلتو نیازهای جسمانی و روانی را مطرح کرده اما نیازهای معنوی را به بحث نمی‌گذارد؛ این در حالی است که منابع انگیزش از دیدگاه علامه به نیازهای معنوی انسان اهمیت داده و در معرفی منابع انگیزش، هرچه به سمت اخلاق قرآنی پیش می‌رویم، ضرب معمونیت نیز بالا می‌رود.

۲. خودشکوفایی که مازلتو مطرح می‌کند در مقیاس دنیوی است ولی در دیدگاه علامه در مقیاس دنیوی - اخروی است: یکی دیگر از انتقادها به مازلتو و تفاوت آن با دیدگاه علامه و اسلام این است که مازلتو رسیدن به اوج هرم نیازها که همان خودشکوفایی است را پایان مسیر رشد روانی انسان دانسته و حصول این مرتبه را امری دشوار نمی‌داند؛ در حالی که ما در اسلام پایانی برای رشد انسان قائل نیستیم و شکوفایی برای انسان مرزی ندارد. انسان می‌تواند از نظر معنوی به سمت تعالی پیش رود و هر لحظه به قرب الهی نزدیک شود بدون اینکه پایانی داشته باشد.

۳. ترتیب و سلسله‌مراتب انگیزه‌ها در دیدگاه مازلتو موارد نقض دارد، اما در دیدگاه علامه موارد نقض نخواهد داشت: سلسله‌مراتب نیازهای مازلتو از قاعده به سمت رأس هرم امری است که

مازلو بر آن تأکید دارد. با توجه به این مطلب در برخی افراد مانند امامان مucchom(ع)، گاندی یا... می‌توان رفتاری متفاوت از این الگو را دید؛ بنابراین در بد و نظر باید بگوییم هرم نیازهای مازلو کلی نیست و نمی‌توان آن را به عنوان نسخه عمومی برای جوامع بشری به کار برد. اما باید این نکته را مد نظر داشته باشیم که مازلو در معرفی هرم نیازها و مراتب آن و سایر فاکتورهای لازم در این الگو، ادعای کلی بودن نکرده است (مازلو، ۱۳۶۷، ص. ۷۲).

۴. در دیدگاه علامه، به خلاف دیدگاه مازلو در مقیاس دنیوی - اخروی، تمام انگیزه‌ها می‌توانند اصالت داشته باشند: نگاه مازلو به نیازهای فیزیولوژیک، یک نگاه ابزاری و مقدمه‌ای است اما اسلام علاوه بر نگاه ابزاری به نیازهای اولیه و فیزیولوژیک انسان، نوعی نگاه تعالی بخش نیز به این نیازها دارد.

نتیجه‌گیری و دستاوردها

در این بخش به سوالات پژوهش پاسخ داده می‌شود:

سؤال اول پژوهش: نقش انگیزش در رفتار اخلاقی چیست؟

پاسخ: انسان برای انجام دادن یک فعل اخلاقی تیاز به فعال شدن سه ساحت شناختی، انگیزشی و رفتاری دارد. هر کدام از این ساحت‌ها به نوبه خود از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده و توجه به هر بخش از هر ساحت یک تحقیق مجزا و کامل می‌طلبد.

در مکانیسم یک کنش و عمل، هر مقدار که از بینش و شناخت‌ها به سمت عمل می‌روم، نقش آفرینی آن ساحت در بروز عمل بیشتر می‌گردد. البته ما اهمیت ساحت‌های بینشی و گرایشی را در بروز رفتار، یکسان می‌دانیم اما نقش انگیزش در انجام رفتار اخلاقی نسبت به نقش بینش پرنگ‌تر است. یکی از اشکالات اساسی ما انسان‌ها عمل نکردن به دانسته‌هایمان است. به عبارتی ما در شناخت‌هایمان مشکلی نداریم بلکه در مکانیسم عمل و در بعد گرایشات دارای نقص هستیم. سفارش بزرگان و علماء به «عمل به هر آنچه می‌دانید» نیز از همین باب است. هنگامی که بیشترین موارد عامل اخلاقی نبودن انسان‌ها به گرایشات بازگشت می‌کند، می‌توان به اهمیت و نقش طلایبی انگیزش در رفتار اخلاقی پی برد.

سؤال دوم پژوهش: منابع انگیزش انسان برای بروز رفتار اخلاقی از نگاه مازلو چیست؟

پاسخ: می‌توان گفت از دیدگاه مازلو دو منبع، مشترکاً در بروز افعال اخلاقی دخیل هستند. یکی از این دو منبع، «نیاز» و دیگری «فطرت» است. این دو منبع مانند دو چشمۀ که به یک

جوییار می‌ریزند، اعمال اخلاقی ما را باعث می‌شوند. از یک طرف نیاز، متناسب با همان مرحله‌ای که انسان در آن قرار دارد و از طرف دیگر، فطرت - که از جنس ارزش‌ها و خوبی‌ها است - انسان را هدایت کرده و یک فعل اخلاقی را تولید می‌کند. همان‌طور که یک رفتار ارزشی و اخلاقی در مراحل زیر سطح خودشکوفایی ناشی از دو نیروی نیاز و فطرت هستند، در مرحله خودشکوفایی نیز همین روال ادامه دارد یعنی نیاز و فطرت مشترکاً باعث تولید یک فعل ارزشی و اخلاقی می‌گردند؛ با این تفاوت که در سطح خودشکوفایی، نیاز کمبود انسان تبدیل به نیاز رشد شده است.

سؤال سوم پژوهش: منابع انگیزشی انسان برای بروز رفتار اخلاقی از نگاه علامه طباطبائی (ره) چیست؟
پاسخ: براساس سه نظریه اخلاقی علامه طباطبائی نیز سه منبع انگیزش برای عمل اخلاقی انسان وجود دارد. ۱. تحسین اجتماعی ۲. ثواب و عقاب اخروی ۳. محبت مبتنی بر توحید؛ در انتها، لازم به یادآوری است که آنچه در واقع دیدگاه اصیل و مهم علامه است، عبارت است از دیدگاه آخر که همان دیدگاه قرآنی می‌باشد و بحث و بررسی دو دیدگاه اول و دوم به این منظور بوده است که بحث عملی را کامل کرده باشند و نگاهی مرحله‌ای به آن داده باشند.

منابع

قرآن کریم.

پورافکاری، نصرت الله (۱۳۸۲)، فرهنگ جامع روان‌شناسی روان‌پزشکی و زمینه‌های وابسته، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

جوادی، محسن (۱۳۷۵)، مسئله باید و هست، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ریو، جان مارشال (۱۳۸۵)، انگیزش و هیجان (ترجمه سیدیحیی محمدی)، تهران: نشر ویرایش.

سروش، عبدالکریم (۱۳۶۶)، تفرج صنع (گفთارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی)، تهران: سروش.

شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۶)، «درآمدی به نیازهای معنوی انسان»، دو فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش۱، ص۱۱۶-۸۷.

شولتس، دوان و سیدنی الن شولتس (۱۳۸۳)، نظریه‌های شخصیت، (ترجمه یحیی سیدمحمدی)، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، رسائل سبعه، قم: بنیاد علمی و فکری استاد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب.

_____ (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، (ترجمه محمدباقر موسوی همدانی)، ج۱، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

_____ (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، (ترجمه محمدباقر موسوی همدانی)، ج۹، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

_____ (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی. فولادوند، محمدمهری (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن، تهران: نشر دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

کدیور، پروین (۱۳۷۸)، روان‌شناسی اخلاق، تهران، نشر آگاه. مازلو، آبراهام هرولد (۱۳۷۴)، افق‌های والاتر فطرت انسان، (ترجمه احمد رضوانی)، مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.

_____ (۱۳۷۵)، انگیزش و شخصیت، (ترجمه احمد رضوانی)، مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، مجموعه آثار (اصول عقاید، مقدماتی بر جهان‌بینی اسلامی)، ج ۲، قم و تهران: صدر.

(۱۳۷۹)، مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ج ۶، قم و تهران: صدر.